

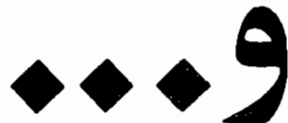


سال دوم - شماره ۴۵
سه شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

رهائی

در این شماره :

- گسترش نارضایتی
- و خطر ضد انقلاب سلطنت طلب
- موج جدید اعتصابات کارگری در لهستان
- سیر مشروعه طلبی در ایران (۲)
- باستانرخان - شعر
- بحران کمبود ارز



گسترش نارضایتی

و

خطر ضدانقلاب سلطنت طلب

عمده‌ی گناه کودتای امریکایی شیلی را به گردن باصلاح چپ‌های افراطی می‌اندازد، چه نقشی در زمینه سازی توطئه‌های اخیر بعهده داشته است.

زمینه‌های قدرت‌یابی ضد انقلاب سلطنت طلب

قیام خونین بهمن که به نیروی خود انگیخته‌ی توده‌ها وسیع مردم و برغم توطئه‌ی هوپزر- بهشتی - بازرگان صورت وقوع پذیرفت، ارتش ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه را، که پیش از این و در طول قیام از درون پوسیده بوده، در هم شکست. حاکمان جدید از همان آغاز کوشیدند دامنه‌ی قیام را به تهران محدود کنند و از اینرو بسیاری از پادگانها و پایگاههای ارتش در شهرستانهای مختلف دست‌نخورده باقی ماند. پاداران نوین سرمایه کهدر گسترش قیام، مرگ حتی خود را میدیدند، از همان فردای قیام خلع سلاح مردم زحمتکش و نیروهای انقلابی را در صدر برنامه‌های خود قرار دادند. همپای خلع سلاح پراکنده‌ی مردم (با تهدید و تلمیح) امر بازسازی و ترمیم ارتش "شاهنشاهی" و تطهیر از "ناپاکی" های گذشته آغاز شد. همزمان با آن رژیم که در اثر بحران فزاینده‌ی سیاسی - اقتصادی، قادر بحل کوچک ترین مسائل و معضلات جامعه نبود، تنها راه گریز را در سرکوب همه جانبه‌ی خلقهای تحت ستم کرد، عرب، ترکمن، ترک، بلوچ، و... یافت.

از آن پس حمله به صنف بیکاران، سرکوب کارگران اعتصابی، یورش به مطبوعات مترقی و چپ، حمله به کتابفروشی‌ها، اشغال و تعطیل مراکز و دفاتر نیروهای انقلابی، ترور و اعدام انقلابیون و کمونیستهای پاک باخته، کشتار عام خلقهای تحت ستم و بویژه خلق قهرمان کرد، حمله به تظاهرات زنان حق طلب و تحمیل حجاب اجباری، تصفیه عناصر انقلابی از کارخانه‌ها، ادارات و ارتش بسیار عادی تلقی شد. در همین ایام و در خلال جنگ کردستان، ارتش "شاهنشاهی" سابق رفته رفته شکل گرفت و بطور نسبی تشکیل و استحکام گذشته را بازیافت. هنوز چند ماهی از قیام نگذشته بود که در اثر فشار و تعدی روزافزون رژیم بر

پس از "کشف" توطئه‌ی کودتا در ارتش و دستگیری و اعدام شمار بسیاری از افسران و درجه‌داران به اتهام توطئه علیه اساس حکومت اسلامی اکنون چنین مینماید که فضای "هشدار" هر روز دامنه‌ی وسیعتری بخود میگیرد. رژیم از طرح کودتای "جهش مثبت ۸۰" امریکا که گویا بوسیله‌ی یکی از روزنامه‌نگاران امریکایی فاش شده است سخن میگوید. مجاهدین خلق نسبت به توطئه‌ی احتمالی ایادی امپریالیسم و مزدوران سلطنت طلب تا آخر ماه مسیحی جاری هشدار میدهند؛ فدائیان خلق (اکثریت) اعلام میکنند که امپریالیسم امریکا و پایادی آن قصد دارند مناطقی از جنوب و جنوب غربی میهن را در اختیار بگیرند؛ رژیم به منظور مقابله با حمله‌ی مزدوران امریکا و عراق در مناطق غربی کشور و نیروهای نظامی خود آماده باش میدهد؛ نورالدین کیانوری از هم اکنون خود را آماده میکند تا در نقش همالکی خود لوتیس کور و الان (دیپلک حزب کمونیست شیلی) تمام کاسه کوزه‌ها را بر سر ماورا، چپ خرد کند؛ مهندسی غروی از طرحی سخن میگوید که ظاهرا در زمان مدیریت مهندس بازرگان بدست دولت افتاده است و حکایت از توطئه‌ی وسیع بیگانگان در ایران میکند؛ روزنامه‌های وابسته به جناح‌های مختلف هیات حاکمه (جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و کیهان) صفات بیشماری را به مقایسه‌ی وضعیت ایران و شیلی اختصاص میدهند و...

لیکن در این بین کمتر کسی از زمینه‌سازان واقعی کودتا سخن بمیان میآورد. روشن است که در کشورهای زیر سلطه ارتش رکن رکن کودتاها امپریالیستی و ضد مردمی بحساب میآید. در اینگونه کشورها ارتش عمدتا به اتکاء طبقات متوسط (شامل بورژوازی و خرده‌بورژوازی) و با سود جستن از بحران حاکم بز جامعه می‌کوشد و انمود کند که یک راه گریز از بن بست‌های اجتماعی - اقتصادی موجود روی کار آمدن حکومت قدرتمندی است که برای همیشه به‌نام ما و هر ج و مرج حاکم خاتمه دهد. در واقع ظهور جوجه فاشیستهای از قبیل پیئوشه، سورها تو، شاه خائسن و غیر آن تنها در بستر چنین شرایطی امکان پذیر است. اما ببینیم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، که هر جا سخنی از توطئه بمیان میآید، جای پای "چپ‌های امریکایی" را در آن جستجو میکند و حتی اخیرا با وقاحت و بیشرمی تمام، بار

مردم، ناراضی عمومی اوج گرفت و بتدریج "توهم بزرگ پیر-وزی" در ذهنیت مردم درهم شکست. هیات حاکمه ناتوان از ارائه راه حل به سیاست‌رسوای سرکوب‌بیشتر مردم زحمتکش روی آورد و رادیوتلوویزیون یکسر در اختیار جناح‌های متخاصم رژیم قرار گرفت و به وسیله‌ای برای حمله به انقلابی کمونیست و جناح‌های رقیب بدل شد. سانسور و جعل اخبار، حذف کامل برنامه‌های تفریحی از رادیوتلوویزیون بی‌آنکسه برنامه‌های هنری و فرهنگی مترقی و مردمی جایگزین آن شود، مردم را هر چه بیشتر بسوی دستگا‌های رادیویی امپریالیستی و دارودسته‌ی بختیار راند. هیات حاکمه بنا به ماهیتش از درک این نکته عاجز بود که نمیتوان بزور شلاق مردم را از اخلاق منحط گذشته جدا کرد. در عین حال واقعیت این است که رژیم در طول ۱۸ ماه گذشته هیچگاه در اندیشه‌ی ایجاد دگرگونی واقعی در بنیادهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی جامعه نبود. روشن است که شرط دگرگونی این بنیادهای تغییر شرایط مادی آن است.

در عوض هیات حاکمه به شتاب تمام درصددنرمیسم و بازسازی نظام سرمایه‌داری بحران زده‌ی ایران بر آمد. در چنین اوضاع و احوالی، طبیعی است که بخشهایی از مردم ناآگاه نیز به جبهه‌ی هواداران بختیار خائن (سیاری از کارمندان عالی رتبه‌ی دولت و بخش خصوصی، عوامل سیاواک منفور شاه، تیمساران ارتش شاهنشاهی، کارگزاران بلند پایه‌ی رژیم گذشته و...) پیوندند. در این میان هر قدر بر ملزبان ناراضی‌ها افزوده شد، جبهه‌ی هواداران بختیار خائن و جنایتکارانی چون اویسی و پالیزیان تقویت شد. اکنون طبق خبرهای رسیده هزاران مزدور از ملیتهای مختلف در پایگاههای دولت فاشیستی عراق استقرار یافته‌اند. از سوی دیگر نیروهای چپ و مترقی که میتوانستند با اتخاذ سیاستهای اصولی، ناراضی‌ها را در مجاری صحیحی رهنمون شوند، به دلیل در پیش گرفتن سیاستهای راست و اپورتو-سوسی نسبت به حاکمیت کنونی عملاً به انفعال کشیده شدند. در واقع بخشهایی از مردم که خود شاهد جنایات بی‌شمار بختیار در دوزان کوتاه مد ارتش بودند و با پوست و گوشت خود کشتار ۸ و ۹ بهمن ۵۷ را که بدستور مستقیم بختیار صورت گرفته بود تجربه کرده بودند، اینک که امیدهای خود را بر باد رفته می‌پنداشتند، از ترس مارهای چنیسن جهنمی به افعی‌هایی چون بختیار پناه میبردند. البته روشن است که در این میان رژیم نه تنها گامی در راه بر طرف کردن توهم مردم نسبت به حقانیت سلطنت‌طلبان خائن و تبهکارانی چون اویسی و بختیار برنداشت بلکه کوشش کرد از راه تبلیغات دهان پر کی و هوجی‌گری در اطراف خطر "اند انقلاب" چپ و راست، از این وضعیت بسود حاکمیت متزلزل خویش بهره‌برداری کند. از اینرو بلندگوهای تبلیغاتی رژیم این روزها بسوی خطر ضد انقلاب و سباحت‌تأم و تمام وضعیت ایران و شیلی را برخ مردم میکشد. سک‌نست جمهوری اسلامی، که خود را مدافع سرمایه‌داری اسلامی میدانند در مقایسه با حکومت‌آلنده در تیلی، که خود را مارکسیست میدانست، طرفی نخواهد بست.

لیکن رژیم حاضر در یک چیز با حکومت‌آلنده مشترک است و آن نیز ترس از تسلیح مردم زحمتکش است. در حالیکه ارتش ضد خلقی کنونی هر روز قدرت بیشتری میگیرد و نیز در شرایطی که در صورت وقوع هر گونه توطئه این تنها مردم زحمتکش و مسلح هستند که قادرند در برابر آن ایستادگی کنند، همین چند روز پیش همزمان با اعلام ممنوعیت فعالیت سازمانهای مترقی و چپ، در آبادان و آمل، دادستان انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر اعلام کرد که طی چند روز آتی خلع سلاح عمومی آغاز خواهد شد و متخلفین به اشد مجازات محکوم میگردند.

اوج‌گیری تضادهای جناح‌های حاکم

از سوی دیگر در طول یکسال و نیم گذشته تضادهای جناح‌های حاکم برای بدست گرفتن اهرمهای قدرت دمبدم اوج بیشتری گرفته است.

در این بین روشن است که ادامه‌ی بازی قدرت میان بورژوازی باصطلاح لیبرال و خرده‌بورژوازی ناتوان و فرسایش‌نیروهای هر دو طرف، سرانجام بورژوازی را قادر خواهد ساخت که با استفاده از ناتوانی و دوگانگی خرده-بورژوازی و بیاری امپریالیسم جهانی، حاکمیت سیاسی و اقتصادی را یکجا و بطور یکپارچه تصاحب خود در آورد. البته این نکته بدان معنا نیست که در آینده (و در شرایطی که از آن یاد شد) لزوماً و حتماً ترکیب کنونی بورژوازی حاکم قدرت را قبضه خواهد کرد. هم از این روست که خطر ضد انقلاب جناح بختیار خائن چندان غیر محتمل نیست. در واقع تجزیه و تحلیل رویدادهای یکسال و نیم گذشته به وضوح تمام نشان میدهد که از سوئی شدت‌یابی تضاد میان دو جناح بیاد شده بر بحران حاکم افزوده است و نیز به تبع آن هر یک از دو جناح بیش از پیش خود را برای تسخیر بلانازغ و یکپارچه‌ی قدرت مجاب کرده‌است و از سوی دیگر اوجگیری بحران در درون نهاد سیاسی حاکم که مستقیماً در بحران عمومی جامعه بازتاب می‌یابد، مردم را نسبت به کارآئی و توانائی رژیم در حل و فصل مسائل و دشواریهای موجود، دل‌سرد و ناامید کرده است.

علاوه براین، جناح گفته شد، رژیم که کار عناد و دشمنی‌پیگیری نسبت به کارگران، زحمتکشان و نیروه‌های کمونیست و انقلابی را به مرزهای جنون کشانده است، هیچگاه در پس‌کشف عوامل واقعی توطئه نبوده است. سخنان نماینده‌ی امام در یادگان نوزده دایر بر اینکه:

"بنا بر آنچه من اطلاع دارم حدود بیش از ۳۰۰ نفر (از عوامل کودتا در ارتش) دستگیر شده‌اند... البته از این تعداد هنوز تمامان شناسائی نشده و روابط کاملاً کشف نشده برای ما... بعضی از عناصر اینها فرار کرده‌اند ولی اینها دستاز توطئه برسمیدارند. من احتمال میدهم که دست تیمسار باقری در این جریان در کار بوده و این کار در انتها به تیمسار باقری منتهی میشود

موج جدید اعتصابات کارگری در لهستان

مینا - الف

موج اعتصابات کارگری که از اول ژوئیه ۱۹۸۰ (دهم تیرماه ۹۵) در لهستان شروع شد یکبار دیگر دولت لهستان را با بحرانی عظیم مواجه ساخته است.

این چهارمین بار است که مبارزه توده‌ای سراسر لهستان را فرا میگیرد. بیش از این، تظاهرات وسیع سیاسی در ۱۹۵۶، اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ رخ داده است و چندین مبارزاتی در تمام کشورهای اروپای شرقی بی سابقه است.

بررسی این مسئله از این نظر برای جنبش چپ ایران حائز اهمیت است که لهستان (مانند شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی) به غلط بعنوان یک کشور "سوسیالیستی" برای مردم ما معرفی شده است و بنابراین هر جریان سیاسی چپ میباید موقعیت خود را در برابر این وقایع روشن کند.

اعتصابات سال ۱۹۷۰

ده سال پیش در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹)، اولین اعتصابات در دو بندر مهم دریای بالتیک یعنی گدانسک و گدینیا شروع شد. علت این اعتصابات از طرفی بالا رفتن قیمت مسود غذایی و مایحتاج عمومی و از طرف دیگر برقراری نوعی نظام قطعه کاری (Piecework) بود (*) که عملاً باعث پائین آمدن حقوق کارگران بمیزان ۴۵ درصد شده بود. این دو اعتصاب بفاصله سه روز سرکوب شده و تعداد زیادی کشته و زخمی بجا گذاشتند، ولی سه روز بعد اعتصاب عظیم دیگری در بندر شچین شروع شد. روز اول این اعتصاب به درگیری بین کارگران و پلیس گذشت و بالاخره کارگران در حالیکه سرود انترناسیونال را میخواندند بسوی شهر روانه شدند و مرکز پلیس و دفتر حزب "کمونیست" و زندان شهر را به آتش کشیدند.

این مبارزات منجر به برکناری کومولکا، رهبر لهستان و روی کار آمدن گیرک رهبر کنونی لهستان شد. گیرک قول داد اصلاحاتی انجام دهد. در اواسط ماه بعد یعنی ژانویه، ناگهان مطبوعات و رادیو تلویزیون شروع به تبلیغات ضد کارگری کرده و حتی اعلام کردند که گروهی از کارگران کارخانه‌ها در پشتیبانی از گیرک دست از کار کشیده‌اند و آمادگی خود را برای اضافه تولید نیز اعلام نموده‌اند. این عمل باعث خشم هر چه بیشتر کارگران شد و

اعتصاب دیگری آغاز شد. این بار کارگران درهای کارخانه را بستند و ارتش و پلیس نیز آنها را محاصره کردند ولی بالاخره بعد از زدو خورد های فراوان گیرک مجبور شد بسوی کارخانه رفته و در جلسات کارگران شرکت کند.

شچین در دوران اعتصاب حالت دیگری بخود گرفته بود. تمام فعالیتها بدست خود کارگران انجام میشد. حتی شهر نیز بدست آنها اداره میشد و پلیس و حزب عملاً دیگر نقشی نداشتند. کارگران در همان اوایل اعتصاب یک کمیته اعتصاب تشکیل دادند. این کمیته در ابتدا با مشکلات فراوانی روبرو بود، زیرا نمایندگان بقید قرعه انتخاب شده بودند و شماری از آنان که عضو حزب بودند سعی در سرپوش گذاشتن بر فعالیت های کارگران داشتند، ولی بعداً کارگران با توجه باین تجارب نماینده‌ها را از قسمتهای مختلف کارخانه انتخاب کردند و به کمیتهی اعتصاب فرستادند که از طرفی منجر به وسیع تر شدن کمیته و از طرف دیگر عملکرد دمکراتیک تر آن شد. سپس بعد از ملاقات با گیرک کارگران کار را آغاز کردند و کمیتهی اعتصاب تبدیل به کمیسیون کارگری شد که وظیفهی نظارت بر اجرای برنامه‌ی ۱۱ ماده‌ای پذیرفته شده توسط گیرک را بعهده داشت. خواستها از این قرار بودند:

- ۱- لغو افزایش قیمتها. این خواست فقط بعد از اعتصاب ریان کارگر ضاجی در لوز چند روز بعد اجرا شد.
- ۲- انتخابات دمکراتیک در شیمیة انحادیهی کارگری کنتی سازی، شورای کارگری، شعبهی حزب و سلولها و سازمان جوانان آن.
- ۳- پرداخت حقوق برای دوران اعتصاب
- ۴- تضمین امنیت اعتصابیون در شهر و کارخانه
- ۵- آمدن گیرک به کارخانه
- ۶- پخش اطلاعات صحیح در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی در کارخانه‌ها و کشور و تکذیب اخبار دروغ راجع بسه کارگران
- ۷- انتشار اخبار صحیح راجع به کارگران تا قبلاً از ۲۵ ژانویه
- ۸- مواخذه مسئول انتشار اخبار دروغ
- ۹- درج خواستههای کارگران در رسانه‌های گروهی محلی
- ۱۰- جایگزینی کمیتهی اعتصاب توسط کمیسیون کارگری و به رسمیت شناخته شدن آن توسط مقامات کشوری
- ۱۱- اداره‌ی بلندگوهای کارخانه و نظارت بر انتخابات

کمیسیون کارگری همچنین ناچار شد نیروی قابل ملاحظه‌ای را مأمور تحقیق در مورد دستگیر شدگان، مجروحین و کشته شدگان توسط پلیس و ارتش بنماید. در اثبات تحقیقات معلوم شد که ۷۵۰ نفر کشته شده‌اند. ۱۵۰ نفر از این تعداد در اثر اصابت گلوله و بقیه در اثر شکنجه اسخواسها و یا له شدن ربر نانکها کشته شده بودند که در بین آنها تعداد زیادی کودک و زن نیز وجود داشتند. و این در حالی بود که دولت تعداد کشته شدگان را ۱۷ نفر اعلام کرده بود.

یکی از نگرانی‌هایی که در طول اعتصاب بدست آمد این بود که ضرور اعتصابیون موجه نندند که سیدهای رباله بر از باین است. بعد از تحقیقات معلوم شد که سیدهای رباله با یلبوها حاوی اسباب مختلف میباشند و از این طریق آنها درآمستند که چگونه و از چه منبعی سازماندهی و رهبری آنها را و مسائل لوکس و کرایه اجساد برتن میسود. آنها دریافتند که چگونه برای کارگرانی که وجود خارجی ندارند فیس حقوق صادر شده و بجای آنها به مدیران و روسا پول پرداخت میسود و...

بعد از این نتایج و نگرانی‌هایی که کارگران هر حسن مازره و ساس با بکنگر بدست آوردند و هفته بعد از آمدن کبرکبه کارخانه و مواظبت با خواستهای کارگری، کمیسیون کارگری محل شد.

دسالتی این مبارزات در ۱۹۷۶ آغاز شد. در ایسن سال دولت که کم‌کم توانسته بود قدرت گذشته را بدست آورد، باردیگر قیمتها را بمرمان ۷۰ درصد افزایش داد و مبارزات کارگران نیز معاساً اوج گرفت تا بعدی که دولت در عرض ۲۴ ساعت ناچار به شائین آوردن قیمتها شد.

اعتصابات اخیر نیز که هم اکنون دولت لهستان را به لرزه انداخته است از ارسوس شروع شد. دولت لهستان بار هم با بالا بردن قیمت گوشت، فشار بر کارگران را دامن رده و کارگران کارخانه‌های عظیم ارسوس با ۱۷۰۰۰ کارگر بلافاصله دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب با اعتصاب کارگران ذوب آهن، اتومبیل سازی، هواپیما سازی و کارگران دیگر همراه شد. در شهر گدانسک نیز ۱۶۰۰۰ نفر کارگران کنی سازی اعتصاب کردند. اعتصاب توده‌های لوبلین توسط کارگران کارخانه‌های کامیون سازی و کارخانه‌های ماشینهای کشاورزی شروع شد. کارگران باز هم کمیته‌های اعتصاب تشکیل داده و اخبار اعتصابات را پخش کردند. کارگران برق، ساختمان، داروسازی، نانوايي، لیبیات و بیمارستان ساساز یکپهفته به اعتصاب پیوستند و بعد از آن نوبت کارگران راه آهن، اتوبوسرانی و مترو بود. این اعتصاب ران آهن ورشو به مگو را متوقف ساخت.

اسرار کارگران خواهان پائین آمدن قیمت گوشت و بالا رفتن دستمزد هستند. آنها همچنین خواهان تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و حق اعتصاب میباشند و از دولت نیز خواسته‌اند که کارگران اعتصابی را مورد حمله و تشدد قرار ندهد. مسکن و مزایای بهتر در دراز مدت نیز یکی

از خواستهای

در این فاصله، کارگران مترو و اتوبوسرانی در تاریخ ۱۹ ژوئیه موفق به تحقق خواستهایشان شدند. کارگران کامیون سازی هم ۱۰ درصد اضافه حقوق گرفتند ولی خواستار مزایای بیشتر برای خانواده‌هایشان شدند. اعتصابات اخیر همچنان ادامه دارد و کارگران وسایل نقلیه در چلم و کارگران هواپیما سازی کراسینک و کارگران چاپ ورشو نیز به اعتصاب پیوسته‌اند.

حالت بنیادی اعتصابات

از طریقی حقوق مترسوط کارگر لهستانی یک چهارم حقوق مدیران و روسای کارخانه‌ها است. کارگران لهستانی حق تشکیل حزب ندارند. کارگران عضو سندیکاها حق ندارند بدون حضور نمایندگان رسمی دولت که اعضای حزب سیر هستند جلسات خود را تشکیل دهند. آنها حق اظهار نظر سیاسی ندارند زیرا کار آنها تولید است و سیاست به آنها ارباطی ندارد و نه کسانی ارباط دارد که کارسان سیاست است! اس را مقایسه کنید با نظر لنین که میگفت:

"دولت فعلی ما یک دولت کارگری است با انحطاطات بوروکراتیک... دولت ما دولتی است که پرولتاریا کاملاً متشکل باید از خود در مقابل آن حمایت کند و ما باید از طریق سازمانهای کارگری از کارگران در مقابل دولت خودشان حمایت کنیم تا کارگران از دولت ما حمایت کنند...."

چنین مقایسه‌ای ماهیت رژیمهای استالینیستی و تفاوت ماهوی آنها را با یک رژیم سوسیالیستی روشن خواهد کرد. کارگران فقط در صورتیکه عضو حزب باصلاح کمونیست باشند میتوانند از خانه‌های بهتر، مدرسه‌های بهتر و محله‌های برای گذراندن تعطیلات استفاده کنند و در کارخانه نیز کار سبک‌تری بعهده خواهند داشت و حتی حقوق بیشتری خواهند گرفت. باین ترتیب بسیاری از کسانی که عضو حزب میشوند نه بخاطر اعتقادات خود بلکه بخاطر زندگی بهتر به حزب می‌پیوندند.

از طرف دیگر در ده سال اخیر بعد از برکناری کومولکا، دولت گیرک سعی در افزایش رشد اقتصادی داشت. ولی این یک رشد اقتصادی وارداتی بود. یعنی از طرفی تکنولوژی عری خریداری شد و از طرف دیگر میسران مادرات کالای لهستان به غرب در سطح بایش باقی ماندند. در نتیجه لهستان شدیداً بغرب مفروض شد. کل بدهی لهستان بغرب در پایان سال قبل در حدود ۱۹/۵ میلیارد دلار بود. اخیراً نیز دولت آلمان عری حاضر به پرداخت ۱/۲ میلیارد دلار وام به لهستان شده است. لکن لهستان باید همچنانکه معمول است این وامها و بهره‌های آنها را در مدت معینی بپردازد. فقط در سال جاری لهستان باید ۷/۱ میلیارد دلار بابت بدهی خود بپردازد که

از این مقدار ۵/۲ میلیارد از اصل وام و بقیه بهره‌ی آن است. نکته‌ی قابل توجه در پرداخت این وامها اینست که آنها باید به ارز خارجی پرداخت شوند و دول غربی روبل یا زلوتی (واحد پول لهستان) را نمی‌پذیرند. این مسئله با توجه به پائین بودن سطح صادرات لهستان، این کشور را با مشکلی تقریباً دائمی مواجه ساخته است. یعنی تا زمانی که صادرات لهستان بالاتر رود که آنرا قادر سازد وامهای خود را به ارز خارجی بپردازد این کشور در شرایطی مشابه شرایط کنونی بسر خواهد برد، مگر اینکه "برادر بزرگتر" به کمک لهستان بیاید.

بنابراین برای صرفه‌جویی و تامین بخشی از این مبلغ دولت قیمت گوشت را بالا برد که در صورت موفقیت میتوانست ۱۳۰ الی ۱۶۰ میلیون دلار از ۲/۵ میلیارد دلار قیمت گوشت وارداتی را تامین کند. ولی برآورده کردن خواسته‌های کارگران اعتصابی برای بالابردن حقوق و مزایا، تاکنون، ۲/۴ میلیارد دلار برای دولت خرج برداشته است. در نتیجه در اولین فرصتی که مبارزه‌ی طبقاتی فروکش کند، دولت حملات خود را چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی بر کارگران شروع خواهد کرد. هم اکنون نیز این مبارزه از طرفی با محاصره‌ی غذایی، حمله‌ی پلیس و ارتش سرکوب شده و از طرف دیگر تلاش میشود که با پذیرش بعضی خواسته‌ها به مبارزات خاتمه دهند.

ولی کارگران نیز میدانند که دولت لهستان دچار بحران اقتصادی است و حاضر نیستند برای خروج از بحران قربانی شوند.

نقش کلیسا

تعداد افرادی که در لهستان به کلیسا میروند به نسبت از سایر کشورهای اروپای شرقی بسیار بالاتر است و با در نظر گرفتن اینکه پاپ کنونی نیز اهل لهستان است، میتوان به اهمیت کلیسا در زندگی اجتماعی مردم لهستان پی برد. البته علت این امر باسن خاطر است که بعد از جنگ جهانی دوم که لهستان در اشغال ارتش شوروی باقی ماند، رژیم این کشور بنا به روال همیتیکی اسالینست‌ها بجای از بین بردن پایه‌های مادی مذهب شروع به مبارزه‌ی فیزیکی با کلیسا کرد. این امر باعث شد که مردم نیز که تحت اختناق و فشار رژیم بودند بیشتر از سایر کشورها به کلیسا روی آورند. در نتیجه‌ی این امر دولت لهستان با کلیسای کاتولیک سازش کرد و نفوذ کلیسا در دولت شروع به گسترش کرد و امروزه کلیسای کاتولیک لهستان بیش از هر کشور اروپایی دیگر در دولت نفوذ دارد.

در اعتصابات اخیر نیز حزب "کمونیست" لهستان برای درهم شکنن اعتصابات دست‌بدمن کنسلا و کنسپهای آن شده است. کلیسا نیز در مقابل کزفس امتنازایی مبسی بر آرادی سسر مدارس مذهبی و غیره از در هم‌تکیی وارد نده و کارگران را دعوت به حفظ آرامش کرده است. البته کلیسا استکار را سر به شیوه‌ی معمول خود انجام داده است

یعنی از طرفی برخی از خواسته‌ها را تأیید کرده و از طرف دیگر معتقد است که اعتصاب به صلحت کشور نیست! باین ترتیب یکبار دیگر کلیسا ثابت کرد که نه با کارگران بلکه علیه آنهاست. و برای اینکه کارگران توهمات خسود را از دست بدهند، چه بهتر از این؟ اس خود به کارگران کمک خواهد کرد تا دشمنان خود را بهتر بشناسند.

برخورد رژیم جمهوری اسلامی به اعتصابات

سرمایه‌داری ایران به کمک مطبوعات، رادیو و تلویزیون و ارگانهای مختلف منجمله حزب جمهوری اسلامی سعی دارند چنین وانمود کنند که مبارزات کارگران لهستان یک مبارزه‌ی ضد کمونیستی است و البته چنانکه در اینستدای مقاله ذکر کردیم نظریات بی‌غایت غلط و انحرافی بخش مهمی از چپ‌دال بر سوسالیستی بودن اروپای شرقی-تیریا این مسئله کمک میکند.

بهررو، رژیم که خود کارگران را بشدت سرکوب میکند حقوق آنها را پایمال میکند، شوراها‌ی کارگری را لغو میکند، اعتصابات کارگری را بگلوله میبندد، از انجمنهای اسلامی در کارخانجات بمشابه‌ی ساواک جدید برای تعقیب و سرکوب کارگران آگاه و مبارز بهره میگیرد، از ایجاد شوراها و اتحادیه‌های کارگری واقعی جلوگیری میکند و هدف اساسی خود را از بین بردن هرگونه تشکل کارگری و انقلابی قرار داده است و تمام اینها را بمنظور دفاع از منافع سرمایه‌داری انجام میدهد، بناگاه طرفدار مبارزات کارگری لهستان از آب درآمده است!

دورویی و ریاکاری رژیم جمهوری اسلامی، مطبوعات و حزب جمهوری اسلامی همگی رمانی آشکارتر میشود که یکبار دیگر مروری برخواستهای کارگران لهستان بنماییم. خواسته‌های کارگران بطور خلاصه عبارتند از: "احرام به آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تمام زندانیان سیاسی مس‌مله کارگران و دهقانان ناسامی... احترام به هشتاد و هفتمین کنوانسیون بین المللی کارگری که توسط لهستان نیز تأیید شده است و همچنین تضمین آزادی اتحادیه‌ها، گشودن وسایل ارتباط جمعی به روی نمایندگان ناموسی دسته‌های مذهبی، پایان دادن به دخالتهای ارگانهای دولتی در فعالیتهای اتحادیه‌های کارگری... لغو کلیسای امیازات برای دستکاهای امنیتی و مقامات... جزئی از طریق یکسان نمودن امتیازات خانواده‌گی و سبب معازنه‌های مخصوص افراد ویژه، لغو قیمت تخرابی کالاها... کوست ناراسیکه موعیت با رارمنا سب سودنوسط کوپی فروخته‌سود، افزایش حقوقها بمیزان ۲هزار زلوتی (معادل ۶۸ دلار) ماهانه، هماهنگی خودکار سطح هزینه‌ی زندگی با حقوقها، اعسما سون مدبرمان! اعتصاب را بعنوان مرخمی با دریافت حقوق بکمرسد. انتشار اخبار اعتصاب... (بغل ار کیهان سه‌شنبه ۲۸ مرداد)

دنیغا مسوان گفت که کارگران ایران نیز ارهیچیک از موارد فوق برخوردار نیستند. مسئله‌ی آزادی بیان و

مطبوعات، آزادی اتحادیه‌ها، پایان دادن به دخالت‌های ارگان‌های دولتی در فعالیتهای کارگری، افزایش حقوق و غیره برای کارگران ایران نیز مطرح است. ولی کافی است کارگران ایران برای همین خواستها (که در مورد لهستان ضد کمونیستی قلمداد میشوند) اعتصاب کنند و آنها تمام است که تمام خفاشهای رژیم به تلاش افتاده و کارگران را کمونیست خطاب خواهند کرد. از طرف دیگر امریکا که در رقابت خود با شوروی از هر حرکت که با دیدگاه ضد کمونیستی علیه شوروی انجام شود پشتیبانی میکند و حتی در مورد عطسه کردن ناراضیهای دست راستی شوروی مثل زاخارف و سولژنیستین (قبل از اخراج وی) به شوروی اعتراض میکرد، اینبار به بهانه‌ی امکان دخالت نظامی شوروی از ابراز نظر خودداری کرده است! و این نیز خود گواه دیگری بر این واقعیت است که اعتصابات کارگری لهستان نه از نقطه نظر راست بلکه با تکیه بر خواستهای اصیل برخاسته از مبارزه‌ی طبقاتی کارگران رخ داده است و باین خاطر نیز دقیقاً دارای ماهیتی انقلابی است.

بنابراین هیاهوی رژیم جمهوری اسلامی و حزب فراگیر و سایر ارگانها و مطبوعات و غیره نیز بیش از هر چیز بمنظور خلع سلاح ایدئولوژیک جنبش چپ ایران است. یعنی رژیم برای جلوگیری از اقبال روز افزون مرگ به بدیل چپ سعی در یکسان قلمداد کردن کمونیسم با شوروی و اروپای شرقی دارد و از طرف دیگر از مبارزات کارگری از قبیل لهستان "پشتیبانی" میکند تا با تبلیغات خود چنین وانمود کند که در "کشورهای کمونیستی" هم کارگران ناراضی هستند و باین ترتیب کارگران را راضی به تحمل رژیم سرمایه‌داری ایران کند.

این بمعهدی جنبش چپ و کمونیستی ایران است که باین پشتیبانی از اعتصابات کارگری در لهستان - که چه در این مورد و چه موارد مشابه میباید با تحلیل از پتانسیل انقلابی اینگونه حرکتها، و نه ابراز نظرات این یا آن ضد کمونیست که بخاطر اختلاف با شوروی (چون ضد کمونیستها هم شوروی را کمونیست میدانند و در این نقطه نظر خود با طرفداران شوروی هم نظر هستند) ممکنست بیان شود - و خط کشی با کشورهای یا اصطلاح سوسیالیست این حربه را نیز از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گرفته و ریاکاری و ماهیت ضد کارگری آنها افشاء کنند.

بخشی از جنبش چپ ایران که کشورهایی از قبیل لهستان، شوروی،... را سوسیالیستی قلمداد میکنند، اکنون با سؤالی بسیار مهم روبروست. اگر لهستان (که دارای نظامی یکسان با شوروی است) کشوری سوسیالیستی است، پس چرا صدها هزار کارگر آن دست به اعتصاب زده‌اند؟ مگر نه اینکه در کشورهای سوسیالیستی کارگران باید در قدرت باشند؟ پس چگونه است که آنها بر علیه خود شوریده‌اند؟ رفقا ضمناً باید بدانند که "استدلالاتی" از قبیل "تشدید فعالیت عناصر ضد سوسیالیستی" که خبرگزاری ناس و غیره ارائه میدهند شدیداً متضاد هستند. چگونه صدها هزار کارگر بعد از بیش از ۳۰ سال که به اعتقاد شما از "استقرار

سوسیالیسم در لهستان" میگذرد باز هم فریب "عناصر ضد سوسیالیست" را خورده‌اند؟

اینها سؤالاتیست که گروههایی که شوروی و کشورهای اروپای شرقی و یا چین و آلبانی را بهر شکل سوسیالیستی میدانند باید پاسخ دهند. به اعتقاد ما نیروهای چپ ایران باید به واقعیت موجود در اروپای شرقی پی برده و دست از تفکر نوده‌ایستی خود بردارند. باید بخاطر داشت که گذشته از جنبه‌ی تئوریک قضیه که برای نیروهای آگاه سیاسی مطرح است با کاربرد چنین اعتقاد غلطی (سوسیالیستی دانستن این کشورها) تصویر چندان جالبی از سوسیالیسم برای کارگرانی که در مقابل نظام سرمایه‌داری بدنیال بدیل هستند ارائه نخواهیم داد و در مقابل ارتجاعیون هم منطق قابل دفاعی نخواهیم داشت. ما درباره‌ی اینگونه کشورها در گذشته بحث کرده‌ایم و علت اینکه این کشورها را سوسیالیستی نمیدانیم بیان داشته‌ایم. در آینده نیز به نوبه خود در توضیح این امر خواهیم کوشید.

(*) نظام "قطعه کاری" - این نظام امروزه هم در برخی کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای "سوسیالیستی" بکار میرود و یکی از موثرترین راههای استثمار بیشتر کارگران است. زیرا بدین وسیله کارگران ناچارند تعداد معینی کالا (که احتمالاً مرتباً هم بیشتر میشود) تولید کنند؟ اگر به حدنصاب نرسند اخراج شده و از تمام حقوق و مزایا محروم میشوند و حتی در کشورهای "سوسیالیستی" خانه خود را نیز از دست میدهند. از طرف دیگر هیئت‌های حاکمه این کشورها بی‌براحتی میتوانند باین وسیله ایجاد رقابت کرده و بین کارگران تفرقه بیندازند و از تشکیل آنها جلوگیری کنند. در لهستان مانند دیگر کشورهایی که این نظام اجرا میشود حدنصابی برای تولید وجود دارد که بزرگتر از آن کار تعیین میشود. این حدنصاب معمولاً طوری تعیین میشود که درآمد کارگر کفایت یک زندگی بحور و نمیرساند. ولی در این موضوع یک گره وجود دارد. از طرفی اگر کارگر بحدنصاب نرسد ناچار به تحمل عواقب سیاسی و اقتصادی آن خواهد بود ولی اگر بحدنصاب برسد و یا اگر مستطوریست آوردن کمی پول بیشتر سعی در حلوزدن حدنصاب کند بعد از مدتی کارخانه زمان کار را مجدداً محاسبه کرده و حدنصاب را بالا خواهد برد. برای توضیح مفصل این مسئله رجوع کنید به کتاب *A Worker in a Worker's State* که توسط یک کمونیست لهستانی نوشته شد و شرح زندگی تعلق خود اوست.

تصحیح

در قسمت اول مقاله "سیر مشروعیت در ایران" که در ره‌اشی شماره ۴۴ بچاپ رسیده بود، چند اشتباه وجود داشت که به ترتیب زیر تصحیح میشود:

در صفحه ۱۲ ستون دوم، سطر ۱۶ بجای شیرازی، آشتیانی صحیح است.

در همان صفحه ستون دوم از اول سطر ۱۷ با کلمه امضاء کرد زائد است و باید حذف شود.

خرید مسلسلهای یوزی اسرائیلی و اسلحه‌های امریکائی

برای سوراخ کردن سینه انقلابیون

وزارت دادگستری

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

شبه چهارم مرداد ماه ۱۳۵۹

شماره ۱۰۳۱۵۹

شماره ۵۷۴۴
وزارت کشور

۱۳۵۹/۴/۹



اسرائیل بزرگترین تامین کننده اسلحه برای رژیم های ارتجاعی

خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری قاس از خاکاره رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) یکی از بزرگترین تامین کنندگان اسلحه و تجهیزات سنگین نظامی برای رژیم پرتوریا است. این سلاح‌ها برای حملات خونین علیه جنبش های آزادی بخش آفریقای جنوبی اختصاص می یابد جمع کل صادرات اسلحه از فلسطین اشغالی سالانه بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار می شود. بر اساس این گزارش با توجه به وضع ارسال اسلحه از سوی رژیم اشغالگر قدس معلوم می شود که این سلاح ها اکثرا برای رژیم های ارتجاعی آفریقای، آسیائی و آمریکائی لاتین از جمله رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و رژیم فاشیستی شیلی حمل می شود. فانکبا، هواپیماها، موشکها، خمپاره ها و وسایل حمل و نقل نظامی که در فلسطین اشغال شده با اجازه و کمک آمریکا تهیه می شود به زرادخانه های رژیم های ارتجاعی و نظامی سرلژیبر می گردد.

لایحه قانونی راجع به تأمین اعتبار جهت خرید سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران که در جلسه مورخ ۵۹/۳/۲۵ تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسیده است بیومت ابلاغ میگردد

لایحه قانونی راجع به تأمین اعتبار جهت خرید سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران

ماده واحده - بمنظور تأمین سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران ، اجازه داده میشود اعتباری حدود مبلغ چهل و چهار میلیون ریال از طریق بینه دفاعی وزارت دفاع ملی تأمین و در اختیار معاونت تسلیحاتی وزارت دفاع ملی قرار گیرد تا نسبت به سفارش سلاحهای سازمانی از قبیل (رولوراسمیت و سن) و مسلسل یوزی اقدام و به شهرداری جمهوری اسلامی ایران تحویل داده شود.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

کشور و آنهم سرکوب ملیتهای ستم دیده و مردم زحمتکش چیز دیگری نیست . بعلاوه این خریدها در شرایطی انجام میگردد که "دولت جمهوری اسلامی" دم از کسر بودجه و نیاز به کم کردن دستمزدها و زیاد کردن ساعات کسار مینزند .

رژیم کنونی خود میداند که حیات و ماتش بهمین مسلسلهای یوزی و رولوراسمیت سن وابسته است . زیرا میداند که خطرناکترین و بیگیرترین دشمن او توده های میلیونی هستند که با از دست دادن ایمان خود به رژیم بتدریج نه در کنار ، بلکه در مقابل آنها قرار خواهند گرفت . تجربه ی تاریخ به رژیم ثابت کرده که هیچ دولت سرکوبگری بدون ابزار قوی سرکوب و تشکیلات خاص مسلح خود ، سیاه پاسداران و ارتش و... نمیتواند عمر خود را طولانی نماید .

برطبق اخبار خبرگزاری پارس

دولت صهیونیستی اسرائیل ، نوکسر امپریالیسم امریکا به ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین دولت های جهان مثل رژیم فاشیستی شیلی ، رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و دیگر دولت های دست نشانده که ضد جنبشهای آزادیبخش آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین هستند اسلحه و مهمات میفروشد .

دولت جمهوری اسلامی ایران با برگزاری مراسم روز قدس و دیگر برنامه های رادیو تلویزیونی ادعا میکند که دشمن دیرینه اسرائیل است و برای دفاع از جنبش آزادیبخش فلسطین نه تنها از بیت المال خرج میکند بلکه تا پای جان پاسدانش هم خواهد رفت اگر اینها فریب و تحمیق توده های مردم نیستند ، چرا شورای انقلاب حدود چهل و چهار میلیون ریال اعتبار برای خرید مسلسل یوزی و رولور اسمیت و سن به شهرداری کل کشور میدهد؟ (روزنامه جمهوری اسلامی ۴ مرداد ۱۳۵۹ ، تصویب در جلسه مورخه ۵۹/۳/۲۵ در شورای انقلاب)

آیا این مسلسلهای جنگ با امپریالیسم امریکا و اسرائیل صهیونیست بکار میروند ، یا قلب مردم دلبر و زحمتکش کرد و ترکمن و بلوچ و عرب ایران است که غرقه در خون میگردد . آیا این اسلحه ها در خدمت انقلاب است یا ضد انقلاب ؟

سروصدای تبلیغات ضد صهیونیستی رژیم از طرفی و خرید اسلحه اسرائیلی توسط شورای انقلاب از طرف دیگر ، خاطره شاه منفور را در اذهان زنده میکند که در "لژیون خدمتگزاران بشر" بود و برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش و مبارزات مردم سیل اسلحه را بداخل کشور و سیل دلار را به جیب امپریالیستهاروان کرد بود . البته اسلحه ها همه در خدمت "صلح" و "حفظ امنیت ملی" و برای "استقلال میهن" بود . اکنون اسلحه ها در خدمت "جهان اسلام" است و یاد در خدمت استقلال "جمهوری اسلامی" هر چه هست آنچه که بچشم میخورد جز سرکوبی در داخل

برطبق اخبار خبرگزاری پارس دولت صهیونیستی اسرائیل ، نوکسر امپریالیسم امریکا به ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین دولت های جهان مثل رژیم فاشیستی شیلی ، رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و دیگر دولت های دست نشانده که ضد جنبشهای آزادیبخش آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین هستند اسلحه و مهمات میفروشد .

دولت جمهوری اسلامی ایران با برگزاری مراسم روز قدس و دیگر برنامه های رادیو تلویزیونی ادعا میکند که دشمن دیرینه اسرائیل است و برای دفاع از جنبش آزادیبخش فلسطین نه تنها از بیت المال خرج میکند بلکه تا پای جان پاسدانش هم خواهد رفت اگر اینها فریب و تحمیق توده های مردم نیستند ، چرا شورای انقلاب حدود چهل و چهار میلیون ریال اعتبار برای خرید مسلسل یوزی و رولور اسمیت و سن به شهرداری کل کشور میدهد؟ (روزنامه جمهوری اسلامی ۴ مرداد ۱۳۵۹ ، تصویب در جلسه مورخه ۵۹/۳/۲۵ در شورای انقلاب)

مگی خود را توجیه کند. عده‌ای راه "شهادت" (بدون مقاومت) را برگزیده‌اند، عده‌ای "بهبان‌های" مبارزه‌ی ضد امپریالیستی روحانیت مبارز"، عملاً راه سازش‌گام بگام را توصیه کردند. فدائیان خلق، در مقابل هر تهاجم ارتجاع، بجای اینکه بعنوان عمده‌ترین سازمان چپ، جبهه‌ی مقاومت در مقابل یورشهای وحشیانه و ارتجاعی را سازمان دهند (نه تنها اینکار را نکردند بلکه حتی در مقابل ابتکار عمل سایر نیروهای چپ، چوب‌لای چرخ گذاشتند)، یک‌گام عقب نشینی کردند. ارتجاع جری تر شد و قوت قلب یافت و گامهای بعدی را یکی پس از دیگری با اعتماد به نفس بیشتری برداشت. آنها همچنان گام بگام بعقب‌نشینی خود ادامه دادند تا اینکه به نتیجه‌ی منطقی و اجتناب ناپذیر این "تاکتیک" که همان منج‌لاب‌سازش طبقاتی و سرنوشت محتوم تمام سازمانهای رفرمیستی است، رسیدند. ولی بدبختی فدائیان خلق "اکثریت" در اینست که برای سازش هم دو طرف لازم است و فقط خواست یکطرف کافی نیست. و طرف دیگر، هنوز (و بنظر پیش‌بینی ما، هرگز)، دوستان را واجد شرایط نمیداند. آقای بهشتی با چه زیرک‌سی استادانه و صراحتی این نکته را به نمایندگان "کمیتة مرکزی شیر فهم کرد... بگذریم و به بحث خود در این مقاله ادامه دهیم.

★★★★★★★★★★★★

در بخش اول مقاله گفتیم که شیخ فضل‌الله نوری، در آغاز مشروطیت با آن همراه بود. این همراهی مطلقاً بخاطر مخالفت با استبداد و بخاطر اعتقاد به حکومت مردم بود. مردم نبودند، بلکه بطوریکه نمونه‌های آنرا در همین مقاله بدست خواهیم داد، شیخ با آن تبحر فکری قرون وسطایی نه تنها در این باغها نبود بلکه با نفرت از مردم سخن میگفت و آنها را "مشتی‌خس و خاشاک" قلمداد میکرد. همراهی شیخ فضل‌الله و بسیاری از روحانیون در آغاز جنبش مشروطیت با آن، همانطوریکه در شماره‌ی قبل اشاره کرده‌ایم، از منافع طبقاتی آنها ناشی میشد ولی در مورد شخص شیخ فضل‌الله علاوه بر این، یک انگیزه‌ی فردی هم وجود داشت: مقام شیخ فضل‌الله از نظر سلسله مراتب مذهبی و اجتهاد اسلامی، از رهبران مرحله‌ی اول جنبش مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۸) یعنی سید عبداللّه بهبهانی و سید محمد طباطبائی، بالاتر بود. و از اینرو بر شیخ گران می‌آمد که رهبری جنبش دردستان این دو بویژه سید عبداللّه بهبهانی (که از دیر باز بین آنها حسادت و رقابت شدید حاکم بود) باشد. شیخ فضل‌الله رهبری جنبش را بدلیلی که ذکر کردیم حق خود میدانست و حتی باین "حداقل" هم راضی بود که رهبری، سهم مساوی با دو رهبر دیگر داشته باشد. شیخ در دادگاه، به تلخی باین نکته اشاره میکند:

"نه من مستبد بودم نه سید عبداللّه مشروطه خواه نه سید محمد. آنها مخالف من بودند، من مخالف آنها." از این مدت کوتاه همراهی شیخ فضل‌الله با جنبش مشروطیت با انگیزه‌های مشخصی، که بگذریم او در طول سالها، تا

لحظه‌ای که خیاط در کوزه افتاد و در دادگاه انقلابی بعنوان "مفسد فی الارض" محاکمه و محکوم شد، لحظه‌ای دست توطئه علیه مشروطیت و آزادی و آزادیخواهی برنهد است. ما در این مقاله فرصت بحث و ارائه و تحلیل استبداد و مدارک فراوان در زمینه‌ی خیانتها، جنایات و توطئه‌های او علیه جنبش مردمی و ضد امپریالیستی مشروطیت را نداریم (و در این زمینه خوانندگان را به منابع متعدد در دسترس داشت شماره‌ی (۱) - در میان منابع بسیار فراوان دیگر - ارجاع میدهم) و در اینجا باختصار به تفکرات او و هم‌دستان و پیروان وی می‌پردازیم.

مشروعیه یا مشروطه

قبل از اینکه یکی دو نمونه از نظریات شیخ فضل‌الله و سایر پیروان حکومت مشروع را بدست دهیم، عبارتی از یکی از مراجع تقلید نجف‌آبادی، که بنظر میرسد مخاطب سبب و شیخ فضل‌الله بوده باشد، نقل میکنیم:

"ای گاه و مجسم، مشروطه، مشروعیه نمیشود" (۲)

البته این اظهار نظر، باب طبع شیخ فضل‌الله و شاگردان و پیروان او نیست. در زمان مشروطیت، سیدعلی سیمانی فتوی داده بود که:

"المشروطه کفر، و المشروطه طلب کافر، ماله مباح، و دمه‌ی هدر."

شیخ فضل‌الله به مجلس پیشنهاد کرده بود که: در اصل قانون اساسی، تصریح به کلمه‌ی مبارکه‌ی مشروعیه و قانسون محمدی بشود ولی چون کسی بحرفش گوش نداد، فتوی صادر کرد که: هر کس نسبت به مشروطیت سوگند وفاداری اعلام کند با "کتاب مسین" مخالفت کرده است. و فتوی دیگر او این بود: "هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید."

در سال ۱۳۵۶ کتابی در ایران، بدون نام نویسنده، بدون نام کتابخانه شماره‌ی ثبت ۱۰۵۲/۵۶۷/۳ انتشار یافت بنام "نامه‌های از امام موسوی کاشف‌الغطاء" و در یکی از صفحات داخلی آن با جرونرین فقط نوشته شد: ولایت فقیه. این کتاب همان اثر معروف "روح‌الله الموسوی الخمینی" است بنام "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی". تمام چاپهای بعدی "حکومت اسلامی" چه در آستانه‌ی قیام بهمن ۵۷ و چه در بعد از آن، از روی همان کتاب "کاشف‌الغطاء" بدون کمترین تغییری در صفحه‌بندی افسان شده است. تنها تغییر این دو کتاب واحد با دو اسم متفاوت، در اینست که در روی جلد "کاشف‌الغطاء" به "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" مبدل شده است و "امام موسوی" به "امام خمینی" (۳)

این مقدمات را برای این ذکر کرده‌ایم که به نتیجه‌ی زیر برسیم: در صفحه‌ی ۵۳-۵۲ کتاب "کاشف‌الغطاء" و ایضا در صفحه‌ی ۵۲-۵۳ کتاب "حکومت اسلامی" به جمله‌ای برخورد میکنیم که اگر بطور مستقل نقل شود (از اینکار هادگرداشته‌های نه چندان دور، برای فریب‌نوده‌ها زیاد صورت گرفته)، خواننده ممکنست تصور کند که آیت‌الله خمینی طرفدار حکومت مشروطه است. آن جمله اینست:

"حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است".

تا اینجا، به به! چه جمله زیبایی! ولی بلافاصله در جمله بعدی، واژهی "مشروطیت" با استادی کم نظیری تفسیر میشود:

"البته نه مشروطه بمعنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد (۴) مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید بیک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعاً شرطهای احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجراء شود از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است." عبارت بسیار رسا و گویا و دقیقاً همان مشروعهی شیخ فضل الله است، ولی در سال ۵۶، ۵۷ خلیفها همان جملهی اول ("حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است") را بزرگ کرده و بقیه را زیر سیبیلی رد و یا زیر عبا، مخفی میکردند. و امروز مفهوم دقیق عبارت بسیار صریح خمینی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی طابق النعل بالنعل پیاد شده، برای کمتر کسی است که نا آشنا باشد.

شرع انور و قانون اساسی

شیخ فضل الله و تمام طرفداران حکومت مشروعه، با قانون اساسی و یا کلیه قوانین موضوعه، شدیداً مخالفند. این بحث مفصلی است که پرداختن به جنبه های مختلف آن در این مختصر نمیگنجد. در اینجا فقط چند نمونه از نظریات شیخ فضل الله و شاگردان قدیمی و پیروان امروزی او را ارائه میدهم.

شیخ فضل الله حتی با اصطلاح "قانون اساسی" دشمنی داشت و بجای آن "نظام نامهی اساسی" را بکار میبرد. زیرا بعقیده او و پیروان وی، قانون اساسی، قرآن است. شیخ فضل الله عقیده داشت: "ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است. نسخ بر تمی دارد. ماعد آن شریعت، در هر موضوع حکمی و در هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است." (در کتاب "حکومت اسلامی" آیت الله خمینی دقیقاً همین نکته و مضافاً مخالفت "شرع انور" با قوانین موضوعه و از جمله قانون اساسی، بیان گردیده است که برای جلوگیری از اطباب کلام از آوردن نمونه ها خودداری کرده و خواننده را به صفحات ۱۴ و ۱۱ کتاب مذکور ارجاع میدهم تا خود از این شباهت عظیم و از این روش برداری، به شگفت آید).

طرفداران حکومت مشروعه میگویند: وضع قانون اساسی در "دیار اسلام" بمثابهی "بدعت و در مقابل صاحب شریعت" دکان باز کردن است.

نویسندهی "تذکره الغافل و ارشاد الجاهل" (که یکی از آخوندهای مشروعه خواه بود که در هفتاد و پنج سال پیش، بحاضر جو انقلابی و ضد خرافی جامعه، جرات نکرد که

نامش را بنویسد ولی نویسندهی کتاب "تاریخ بیداری" حدس هایی دربارهی هویت او زده است)، از پیروان شیخ فضل الله معتقد است: "بهترین قوانین، قوانین الهی است. این قانون الهی ما مخصوص بمبادات نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بپروجه کامل و وافی داراست... لذا محتاج به جعل [وضع] قانون نخواهیم بود." (و این دقیقاً همان تزی است که آیت الله خمینی در صفحات ۱۴-۱۱ کتاب "حکومت اسلامی" مطرح کرده است). نویسندهی "تذکره الغافل" و ارشاد الجاهل عقیده دارد که: وضع (یا بقول او "جعل") قوانین جدیده منافات به اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال دین دارد و بنظر او: حتی وضع "قانون موافق شرع" نیز حرام است زیرا پرداختن به این امر مطلقاً ربطی به مجلس ندارد و "بالکله از وظایف آن هیات خارج است."

شیخ ابوالحسن نجفی مرتدی یکی دیگر از پیروان شیخ فضل الله معتقد بود که وضع قوانین و از جمله قانون اساسی مخالفت آیهی "ما انزال الله" و "نیشی به قلب امام عصر" است. جعل قانون اساسی و تقدش بر قرآن توسط اکثریت عقول ناقصه [یعنی توده های مردم و نمایندگان منتخب آنها]، عداوت با پیغمبر اسلام است. این قضیهی "عقول ناقصه" قدری با بسیاری از عبارات کتاب "حکومت اسلامی" بویژه با دو عبارت زیر، خوانایی دارد: "مردم ناقصند و نیازمند کمالاتند و نا کامند."

(حکومت اسلامی، صفحه ۴۸)

"...قیم ملت باقیم صغارا از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد." (همانجا، صفحه ۶۵)

تمام عقدهی روحانیون حاکم کنونی در حمله به مشروطیت و ملی گرایان در اینست که در زمان مشروطیت و تدوین قانون اساسی، اکثریت نمایندگان مجلس اول، علیرغم تلاشهای مذبحوحنه ای شیخ فضل الله، بجای تدوین "قانون اساسی اسلامی" کوشیدند که در حد امکانات آن دوره، اصول حاکمیت مردم را تدوین کنند و حتی به توصیه های مرجع بزرگ تشیع در آن زمان، آخوند ملا کاظم خراسانی، وقتی ننهادند. و با عرفی ساختن دستگاه قضائی، برای استقلال محاکم شرعی جایی باقی نگذاشتند تا آنجا که از قول سید محمد طباطبائی نقل میکنند "با تاسیس محاکم عدلیه، دیگر چه کاری برای علماء باقی میماند."

ادامه دارد

زیر نویسها

(۱) در این مقاله ی کوتاه ما فرصت شناسانیدن چهره ی منفور و مد مردمی شیخ فضل الله نوری را نداریم. اسناد مدارک تاریخی در این زمینه آنچنان فراوان است که در این باره میتوان کتابها نوشت. خواننده از میان صدها کتاب و مقاله ی مربوط به مشروطیت بهر کدام که مراجعه کند، صحنه هایی از جنایات وحشتناک، نوطه ها، رخیاستهائی او

باستارخان

بیاد بود هفتاد و چهار سالگی قیام مشروطیت

نعمت میرزا زاده (م. آرم)

ستارخان به خواب من آمد هراسناک و برآشفته

دست چپش حمایت گردن

و تکیه بر عصا

استاده در سهراب پل رومی، نگاه دوخته سوی جنوب

انبوه سبلان سبیدش در یاد

افشان تشم بیر

گفتم:

«درود به سردار!»

فریاد برکشیدم:

«سردار، زنده باد!»

نزدیکتر شدم

دیدم که زخم بازوی سردار، تازه است، شگفت آمدم

در او سراغ زخم کهن داشتم به پای

پرسان زحان و حادثه تازه بانگ برآوردم:

«بازوی انقلاب، سلامت باد!»

سردار را چه حادثه پیش آمده است دیگر بار؟

گل زخم تازه در نو میناد چشم من!

دست کدام نوطه اینگونه ات، گزند رسانده است؟»

ستارخان

یک لحظه از جنوب نظر برگرفت

در من نگاه کرد و به لبخند آشنایی گفت:

«منندیش ازین، که زخم نوطه از زخم من هزار بار

گزیده تر است»

گفتم:

«کدام نوطه؟»

«پرسید:

«نو از کدام سمت، می آیی؟»

«از قلب شهر، آمده ام...»

گفتم!

پرسید باز:

«تازه خبر چیست؟»

گفتم:

«هزار گونه، نه اما چنان که زخم بازوی سردار،

بر توبن خیر غنا

این زخم تازه خود، خبر از زخمهای حادثه های هنوز

در راه است.

این زخم تازه چیست؟ بگو سردار!»

ستارگفت:

«این، پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان شیخ

فضل الله است!

وز چشمه های اول بازی است

با من خبر رسیده که این شیخ، قصد جان مرا کرده

است به هر تقدیر!

و قصد هر چه مجاهد که با منست و فدایی!

باری بهانه نیز همان گونه باز، خلع سلاح است و...

«گفتمش: «سردار!»

هرگز غمت مباد! خبر نادرست بوده و این حاج شیخ

فضل الله

با حکم دادگاه مردمی انقلاب، بر سر دار آرمیده

است دگر

و چشم زخم، نیارد زدن!

ستارگفت:

«نه! اینگونه نیست، او زنده است...!»

گفتم:

«هزار جان به فدای تو لیک گمان می کنم حواس

تو پرت است.

سردار جان!

هفتاد سال نیز، از آن روز و روزگار، گذشته است...!»

باز هر چند خروشید:

«فرزند جان!

این اشتباه را نه توتنها که نیز هزاران هزاره ججو تو هم

کرده اند!

او زنده است.

و اکنون مجال نیست ازین بیشتر در این زمینه سخن گفتنم

که دل نگرانم

آشفته ام که باز خبر می رسد

قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله

هر صبح و شام موعظه ها می شوند.

تا باز هم بنام نامی اسلام، هر مجاهد رزمنده و

فدایی این خلق را هلاک کنند.

تا ماجرای بارک انابک دوباره زنده شود

و امروز، سخت دل نگران ایستاده چشم به راهم

تا بیک دیر کرده فراز آیدم ز شهر و بدانم چه رفته است

به باران

آیا نو آگهی که چه تدبیر کرده اند رفیقان؟

و بنان چه می کنند؟

گفتم:

«کیان؟ که؟»

«گفت:

«کوچک و «حیدر!»

گفتم:

«چنان که باید و شاید...»

ستارگفت:

«چنین باد!»

ناگاه بغض دیر مانده بسی ترکیب

و چتر ارغوانی دودی شگفت روی سرما

دیدم که زخم کهنه پایش دهان گشود، دهان می گشود

دیدم که خون تازه ز اندامش می ریخت

وز برگ، برگ سبز درختان پارک انابک

و ز چشمهای من.»

۱۳ مرداد ۱۳۵۸

* این شعر نخستین بار در شماره ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ روزنامه آندگان (مکر روزی از توتنها) روزنامه ویکهسه بیش از حمله به ساد جریکهای فدایی خلق و ستاد جعفرین خلق ایران و اشغال آنها) چاپ و منتشر شده است.

چندپاسخ

از این پس ما بخشی تحت عنوان چند پاسخی در رهایی خواهیم داشت تا از این طریق بتوانیم ارتباط مشخصتری با رفقای خواننده داشته باشیم. از این نظر از تمام رفقای که سوالاتی در مورد نظرات مطروحه در رهایی و یا در دیگر نوشته‌های سازمان دارند خواهیمندیم سوالات خود را کتبا و بصورت واضح و خواننده و دید یک به دو جزء از فضای فارسی بعنوان نام مستعار خود از طرق مختلف برای ما ارسال دارند.

تعدادی از رفقا در مورد مسأله‌ی تعرض که در مقاله‌ی "انقلاب سوم" در شماره‌ی ۴۱ رهایی عنوان شده بود، از ما سوال کرده‌اند.

در این رابطه باید بگوئیم، آنچه که در مقاله‌ی مزبور طرح شده بود در حقیقت نظر رسمی سازمانی نبوده و بدون در نظر گرفتن جهات گوناگون مسئله مسامحتا طرح شده بود. واقعیت امر اینست که طرح مسئله‌ی تعرض در یک یادو مقاله ممکن نیست و بیش از هر چیز بستگی به تحلیل شخصی سازمان از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه دارد. بعبارت دیگر هنگامی میتوان از تعرض یا عدم تعرض سخن گفت که بر پایه‌ی تحلیل شخصی از جنبش طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان، تضادهای هیئت حاکمه، بررسی دقیق جنبش کمونیستی، روابط میان طبقات مختلف جامعه، اوج یا افول جنبش کارگری و حدود عملکرد کمونیستها و کارگران آگاه و انقلابی را (که در اینجا آنها را مجازا از یکدیگر جدا کرده‌ایم) بعین کرد. در واقع مسأله‌ی تعرض بستگی نام و تمام به مادیکی شرایط عینی و ذهنی انقلاب (شرایط انقلابی) دارد. بنابراین تعیین حدود تعرض مشروط به عواملی است که در فوق اشاره شد. بهمن دلیل موضع رسمی سازمان در قبال مسأله‌ی تعرض (سرنوشتی؟) تا ارائه‌ی تحلیل مشخصی موضعیه است که تا شماره‌ی ۴۱ و بعد از آن اتخاذ شده است.

★ ★ ★

رفیق دیگری سوال کرده است منظور از "خطر کودتاهور انقلاب را تهدید میکند" در مقاله‌ی ارش و خطر کودتاهور (شماره‌ی ۴۲ رهایی) چیست؟ آیا سازمان به "انقلاب وایی که هور این انقلاب ادامه دارد که کودتا آنرا در معرض تهدید قرار داده است اعتقاد دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که منظور از این عبارت، خطرانی است که متوجهی دساوردهای انقلاب سیاسی ۲۲ بهمن است. طبعاً موضع سازمان هور بر این مبنا است که در استراتژی انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) رخ نداده است و هور شرایط دینی و عینی برای آن آماده نیست و ما در مرحله‌ی مبارک برای انقلاب سوسیالیستی بسر میبریم.

در مورد همین مقاله باید متذکر شویم که در رابطه با بالاتر بودن حقوق ارشیان از دیگر کارمندان دولت منظور نه صرفاً حقوق تعیین شده‌اش بلکه مجموعه‌ی حقوق و مزایای

★ ★ ★

رفیق دیگری پس از ذکر دو جمله‌ی زیر: "میتوان نقل قولهایی از نوشته‌های لنین آورد که منعکس کننده‌ی تفکر اکونومیستی هستند" و "اما مارکس هم مانند اکثر متفکران بزرگ در همه‌ی آنچه گفت و نوشت هماهنگی صد در صد نداشت و گرایشهای اکونومیستی در تفکر مارکس وجود ندارد... (صفحات ۴۶ و ۴۷ نقدی بر مبارزات طبقاتی در شوروی انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی) سوال کرده است که آیا اینها نظرات سازمان هستند؟

رفیق! درباره‌ی سوال شما در مورد نظر سازمان پیرامون گرایشهای اکونومیستی در تفکر مارکس و لنین باید بگوئیم که چنین نیست و سازمان ما چنین نظری ندارد. البته ما واقف هستیم که این بحث در بخشهایی از جنبش کمونیستی جهانی از دیرگاه وجود داشته است که اعتقاد مارکسیست برخ نزول یافته بود در تحلیل نهایی، مبارزه‌ی طبقاتی را در درجه‌ی دوم اهمیت نسبت به مکانیسم خود شکن اقتصادی سیستم سرمایه‌داری قرار میدهد و این بنظر بنفادان نوعی اکونومیسم و فدری بودن است. بنظر ما چنین نیست چون مطابق تر مارکس عامل مبارزه‌ی طبقاتی علاوه بر کارکردهای

سینما در ثرول برج بود نیز نقش بازی میکند و بنابراین بهیچوجه در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داده نشده است. لازم به یادآوری مجدد است که همواره در مقدمه‌های آثار برحمله سده توسط سازمان ما هواداران تذکر داده شده است و به همه‌ی احکام و مواظب آن نظرات تئوریک سازمان در نوشته‌های سازمانی منعکس است و به در آثار برحمله شده. ما اثر برحمله‌ی کبابی را بحال جنبش کمونیستی ایران بنقد سازمان و امکانات آنرا بر داشته‌ایم. مطلقاً متأثر بنده مواظب با جنبش از آن مطالعه‌ی آنرا نبویس و برحمله‌ی میکنیم و معتقدیم که از جمله از اسب طرح است که در نیوریک جنبش برده خواهد شد.

سکایایی

بحران کمبود ارز

بانک مرکزی: تازه واردی در بازار سیاه ارز

اما تحولات سیاسی جدی و بخصوص اشغال سفارت آمریکا و سه تروکان گرفتگی حاسوبان آمریکایی باعث تشدید بحران امنیتی در ایران و از جمله انبساط نمودن وسیع عیدیه - کمبود ارز - باس بحران گشت - نقل اعینی این کمبود ارز در هر روزه می باشد:

۱- منزل مادر مصطفی محدود شده و هزار اسکله در زور و زبانی کل بانک مرکزی صادرات بعضی می باشد. ۵۷۰ هزار تنگه ذکر می کند. کند در آمد ارزی حاصل ایران نسبت به سال گذشته حدوداً سه صد پانصد است. سال گذشته معنی فروز کیشان اول شهریور در آمد نفتی امسال ۱۳ میلیارد دلار بر آورد شده است که حدود ۶ میلیارد دلار آن با کسب در یافت گردیده است. حال اینکه در آمد سال گذشته حدود ۲۵ میلیارد بر آورد شده بود.

۲- توقیف بیش از ۸ میلیارد دلار ذخیره ای ارزی ایران کند به بمن درایت دولت "انقلابی" بازرگان به بانکهای امریکا میرده شده بود و بعد از بحران کروکاسکسری عملاً از اختیار ایران خارج شده است.

۳- تورم جهانی و تاثیر تحریم افسمادی: تورم جهانی قیمت کالاهای وارداتی را انافاه سوده و ذخیره ای ارزی را با سرعت بیشتری تحلیل میسرد. با تحریم اقتصادی ایران از طرف امریکا، اروپا و ژاپن باعث کردید کالاهای وارداتی از این مناطق - که بیش از ۸۵٪ واردات ایران را تشکیل میدهند - از طریق واسطه های اروپایی (اطریش سوئیس ...) و شیخ نشینان (بحرین، سارجه، کویت ...) به ایران وارد شوند که این خود بطور متوسط بیش از ۱۵٪ تا ۱۰٪ قیمت کالاها می افزاید.

اگر چه در نظر اول، در مقایسه با عوامل ۱ و ۲ ذکر شده در فوق، تاثیر تحریم اقتصادی چندان مهم بنظر نمی رسد. اما با توجه به پائین آمدن سطح ذخائر، اکثر وضع کنونی ادامه یابد، این عامل سوم نقش قابل توجهی در سریع روند تهی شدن ذخائر ارزی بازی خواهد کرد.

با در نظر گرفتن نکات فوق، روشن است که برای بورژوازی راه حل اساسی جهت رفع بحران فوق، با توجه به حجم سنگین کمبود ارز، همان بالا بردن حجم صادرات نفتی، آزاد ساختن ۸ میلیارد دلار ذخیره و تعدیل ارزش اقتصاد با غرب است که گذشته از رفع تحریم اقتصادی خود منجر به کسب اعتبارات از آنها و بالا رفتن ذخیره ای ارزی خواهد گشت. اما تحقق چنین راه حل اساسی نیاز به پیش شرطهایی چون تثبیت حاکمیت سیاسی بورژوازی و یا لااقل

مباحثی اخیر علیرضا سوری (۲۸ مرداد ۵۹ اطلاعات) که از زمان تصدی مقام ریاست کل بانک مرکزی از سوهسسم "افساد نوحیدی" استاد اعظم اقتصاد! بمی صدآزادگشسته و امروزه زبان گویا و در عین حال "منطقی" سرمایه داری ایران تبدیل شده است. حاوی نکات خالصی درباره ای کسری بودجه ناشی از کنترل صادرات نفت، اوضاع وحیم اقتصادی و سیاست بانک مرکزی در مقابل ارز کارگران مهاجر ایرانی است. با توجه به معادله ای که در شماره های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ در باره ای اوضاع اقتصادی عمومی و کسری بودجه بسیار با مبسده است، در این مقاله به این مسائل میپردازیم. بلکه مطلب مورد بحث سیاست دولت در مقابل ارز کارگران مهاجر ایرانی است و سعی داریم آنکه چگونه دولت کنونی در موضع حفظ منابع سرمایه داری و در مورد مسئله ای مشخص تا چنانچه ارز جهت منابع سرمایه داری بخاری و بازار) فرار گرفته و در عین حال روشن کردن اینکه چرا در چهارچوب حفظ مناسبات کنونی اعمال این سیاستها گریزناپذیر است و پندار تراشی و کسب اخلاق حوده بورژوازی نمیواند بدیالسی در مقابل آنها ارائه دهد.

بحران کمبود ذخائر ارزی

بعد از انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷، چشم اندازی که منابع ارزی ایران در مقابل بورژوازی قرار میسداد بسیار روشن مینمود و تصور اینکه ذخائر ارزی ایران دچار کمبود گردد به محلیه کمتر کارشناس اقتصادی خطور میکرد. دلایل این امر هم کما بیش روشن است: بعد از انقلاب تولید و صدور نفت از سر گرفته شد و تولید ۲ تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز (صادرات ۱ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز)، با توجه به روند صعودی قیمت نفت در آلمان منبع عظیمی از ارز را تشکیل میداد (حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال) علاوه بر این، ذخائر ارزی ایران در بانکهای اروپا و امریکا به بیش از ۱۲ میلیارد دلار میرسید. در عین حال کم شدن خریدهای صنعت نظامی، معوق ماندن پرداخت های کلان مربوط به پروژه های عظیم الجثه ای دوران شاه و همچنین محدودیت فروش ارز و جلوگیری از صدور سرمایه ای ایرانیان بخارج، مجموعاً دورنمای روشنی را برای ذخائر ارزی ایجاد نموده بود بطوریکه بورژوازی امیدوار بود بتواند با استفاده از این اهرم اقتصادی، در جریان بازسازی قدرت سیاسی خود به رفع بحران اقتصادی ناشی از انقلاب بپردازد

حاکمیت دولت، حل اختلاف سیاسی با آمریکا و بطور کلی با دول غربی دارد که اینها خود با توجه به شرایط سیاسی کنونی احتیاج بزمان داشته و فوراً قابل تحقق نیستند. بانک مرکزی باین مسئله واقف است و بهمین دلیل نیز بدنبال راه‌حلهای فوری برای تخفیف بحران کمبود ارز میباشد. حساست‌ترین مسئولین این بانک درباره‌ی ارزها - چاق و کوشش برای خرید ارز ایرانیان مهاجر نیز از همین جا سرچشمه میگیرند.

بانک مرکزی: تازه‌واردی در بازار سیاه ارز

از چندی قبل از انقلاب بهمن ماه ۵۷، محدودیتات فروش ارز بقیمت رسمی برقرار شد و منجر به بوجود آمدن بازار آزاد ارز - یا در واقع بازار سیاه ارز - گردید. قیمت ارز آزاد بموازات بی ثباتی رژیم و نا روشنی و شدت بحران اقتصادی سیری صعودی پیدا کرد تا اینکه امروز به بیش از دو برابر قیمت رسمی رسیده است. قیمت دلار آزاد بیش از ۱۵۰ ریال است حال اینکه قیمت رسمی آن حدود ۷۰ ریال میباشد. هنگام برقراری محدودیت مبادله‌ی ارز به قیمت رسمی، هدف اصلی و اولیه جلوگیری از صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج بود و دولت کوششی جهت تملک ارزی که در بازار آزاد مبادله میشد، نمیکرد، چون همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مسئله‌ی کمبود ارز مطرح نبود. اما امروزه شرایط تغییر کرده است و بانک مرکزی برای جبران کمبود ارز خود گوشه چینی به ارزهای بازار آزاد دارد و میکوشد تا بخشی از این ارزها را به تملک خود در آورد.

صعود قیمت ارز در بازار آزاد تا بیش از دو برابر قیمت رسمی آن بیانگر کوشش سرمایه‌های ایرانی برای یافتن بخارج از کشور (از طریق خرید حواله‌ی ارزی از بازار سیاه) است. دامنه‌ی فرار سرمایه‌ها امروزه به حدود سرمایه‌های متوسط و کوچک نیز کشیده شده است. علت این فرار، گذشته از بی ثباتی سیاسی و عدم تأمین سرمایه‌ها، بالا بودن نرخ بهره در کشورهای اروپایی و پائین بودن بهره‌ی بانکی در ایران میباشد. طبق ارقام اکونومیست (۲۲ اوت ۱۹۸۰) بهره‌های سیرده‌های بانکی ۳ ماهه در بانکهای تجارتی اروپا عموماً بیش از ۱۵٪ میباشد (فرانسه: ۱۴/۹٪، ایتالیا: ۲۰٪، انگلستان: ۱۷٪، بلژیک ۱۵/۷۵٪ و ...). حال اینکه در ایران نرخ بهره‌ی بانکی حدود ۷٪ است.

یک محاسبه‌ی ساده نشان میدهد که تبدیل سرمایه‌های ایرانی به ارز خارجی در بازار آزاد - یعنی به بیش از دو برابر قیمت رسمی - باز سود نهایی بیشتر از ۷٪ بسیار خواهد آورد. و این علاوه بر اطمینتی است که سرمایه‌های سیرده شده در خارج از کشور دارند. همین دلیل ساده باعث فرار هر چه بیشتر سرمایه‌ها بخارج گشته است و بسبب بیست که رئیس‌جمهور و مسئولین بانک مرکزی و حتی تعدادی از روحانیون که قبلاً ادعای مخالفت با ربح را میکردند، امروزه سخن از ناگزیری ربح و لزوم بالا بردن

بهره‌ی بانکی و بدینوسیله جلوگیری از خروج سیرده‌ها از صندوق‌های بانک میکنند و میکوشند تا امثال منتظری را با هزاران استدلال و اصطلاح اسلامی (چون "مضاربه" و...) قانع کنند که برای حفظ سیرده‌های بانکی و جلوگیری از خروج سرمایه‌ها از بانکها و از کشور، راهی جز بالا بردن بهره‌ی بانکی و تضمین این سیرده‌ها وجود ندارد. بنظر ما این کوششها بالاخره به سرانجام خواهد رسید و مقاومت امثال منتظری‌ها در برابر قوانین غیر الهی سرمایه‌داری شکسته خواهد شد و بهره (ربح) بعنوان یکی از اصول "اقتصاد اسلامی" رسمیت خواهد یافت. البته برای این ربح لباس اسلامی مناسب و نیز نامی مناسبتر خواهند یافت.

بازگردیم به مسئله‌ی ارزهای آزاد و کوشش بانک مرکزی برای تصاحب بخشی از آنها. از حدود دو ماه پیش روزنامه‌ها چند بار اعلام نمودند که آیت‌الله خمینی خرید و فروش ارز را با صرافان تحریم نموده است. امید این بود که شاید فتوای امام کارگران مهاجر ایرانی را وادار تا ارزهایی را که حاصل فروش نیروی کارشان در کشورهای عربی منطقه است به بانک مرکزی تقدیم کنند و در مقابل خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نمایند. یعنی ارز خود را بقیمت رسمی بفروشند. اما بانک مرکزی با کمال تأسف و شاید تعجب (!) متوجه شد که فتوای آقا مجزای نکرد و کارگران ایرانی کماکان ارزهای خود را در خارج به صرافان فروخته و خانواده‌های ایشان در ایران از صرافان ریال دریافت مینمایند. اگر تفاوت بین قیمت رسمی ارز و قیمت پرداختن توسط صرافان در حد چند ریال باقی بماند، ممکن بود فتوای امام تأثیری داشته باشد. اما زمانیکه فروش ارز به صرافان حدود ۷۰٪ تا ۱۰۰٪ معادل ریالی آنرا افزایش میدهد، فتوای امام که سهل است آیه‌ی قرآن و کلام پیغمبر نیز نمیتواند کارگران مهاجر را از این معامله باز دارد. در نظام سرمایه‌داری فتوای امام و قول اجر اخروی قیمتی دارد و بیش از آن خریدار نخواهد داشت. برای زحمتکشان ایرانی که برای کسب لقمه‌ای نان و تأمین زندگی خانواده‌شان در ایران، به کشورهای منطقه سفر کرده‌اند، ارزش فتوای آقا از چند ریال تجاوز نمیکند. این مسئله را بانک مرکزی بخوبی تجربه کرده است. در مقابل بلا تأثیری فتوای امام بانک مرکزی بالاخره تصمیم گرفت با فتوا محرک اقتصادی نیز اضافه کند. بعد از مشرف شدن رئیس‌کل بانک مرکزی بخدمت امام، تصمیم گرفته شد تا آقا فتوای جدیدی صادر کند و از کارگران بخواهد تا برای تبدیل ارز خود به شعبات بانک مرکزی در کشورهای منطقه مراجعه کنند. در عین حال بانک مرکزی اعلام نمود که ارز این کارگران را به قیمتهای ترجیحی خواهد خرید. بزبان ساده‌تر، قیمتی بالاتر از قیمت رسمی ارز به ایشان پرداخت خواهد کرد. بدین ترتیب بانک مرکزی نه رقابت با صرافان پرداخته و ورود پرطمطراق خود را به بازار سیاه ارز، با غسل شمیم امام امت، اعلام کرد. فروشنندگان باین تازه وارد بازار سیاه ارز، گذشته از اینکه از نظر مالی متضرر

نخواهند شد، از اجر اخروی نیز برخوردار خواهند گشت!!
 خداوند برای بورژوازی ایران جای جداگانه و جایگاه‌سی ویژه قائل است: با مباشرت آقایان خمینی و نوبوری، خداوند تمام کارگرانی را که ارز خود را با قیمت کم‌بیش معادل قیمت بازار آزاد به بانک مرکزی بفروشد، به هشت خواهد فرستاد!!

اما مسئله بهمین جا ختم نمیگردد زیرا رئیس‌کسل بانک مرکزی با شغف اعلام میدارد که ترتیباتی داده شده است تا بتوان ارز کارگران مهاجر ایرانی را تبدیل به دومین منبع ارز خارجی ایران نمود. یعنی بعد از اولین منبع ارز خارجی، که همان صادرات نفت است، دومین منبع ارز صادرات نیروی کار تأمین خواهد شد. بخصوص اینکه در همین مصاحبه آقای نوبوری اذعان میدارد که برای جذب ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نیروی جوان کار که اسامی به بازار میآید هیچ برنامهای وجود ندارد. پس چه بهتر که آنها صادرات شوند و در نیخ نشینان نیروی کار خود را بفروشند، حقوق خود را به ارز خارجی دریافت نموده به بانک مرکزی تحویل دهند تا خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نموده و دخاشمر ارزی بانک مرکزی نیز بر شود. در واقع بورژوازی ایران از زبان رئیس‌بانک مرکزی اعلام میکند که در برآیند اخشن چرخ تولید چندان موفقیتی بدست نیآورده و اهزمه‌های اصلی اثر برای تخفیف بیکاری و بحران اقتصادی، صادرات نعت و نیروی کار است. یعنی خام‌ترین نوع تجارت کسسه این طرز تفکر تا جرماً بانه البته با ملاحظاتی که رژیم کتونی نسبت به بازار دارد چندان بی ارتباط نیست. پس آقایان کارگران بیکار خارج شوید! صادر شوید! به پر شدن دخاشمر ارزی بورژوازی کمک کنید! این مهم نیست که در نیخ نشینان با شما چه رفتاری بکنند و این مهم نیست که نیروی کار ملی (!) ایران را سرمایه‌داران خارجی و در خارج استثمار کنند، چه نیروی کار نیز همانند هر کالادیکری قابل مبادله و قابل صدور است. حال که در ایران برایش مشتری نیست و خطر بیکاران نیز کل سیستم را تهدید میکند چه بهتر که صادر شود. هم به تاجران این کالا یعنی بورژوازی ایران از طریق مبادله ارز سود می‌رساند و هم تشنج اجتماعی را تخفیف میدهد. هم فال است و هم تماشا.

سروری بازار

برای درک بهتر سیاست فوق‌الذکر بانک مرکزی و داشتن تصویری کلی تر از برخورد بورژوازی حاکم به مسئله ارزی خوبست که این مسئله را از زاویه‌ای کلی تر بررسی کنیم. گفتیم که بانک مرکزی برای تخفیف کمبود ارز خود، لاف‌بل یعنی راه حلی موقتی، روی به بازار آزاد - در واقع بازار قاچاق - ارز آورده است. منابع ارزی که در کنترل بانک مرکزی نیستند و در مبادلات ریال به ارز آزاد خارجی نقش مهم دارند بترا زبر میباشند.
 الف: بازرگانان و تجار که بلاشک مهمترین منبع ارز آزاد

میباشند. ارز آزاد این بازرگانان در واقع بخشی از ارز دولتی است که از طریقیتی که ذکر خواهیم کرد به جیب ایشان سرازیر میگردد. برای وارد کردن کالاها، بازرگانان از بانک مرکزی تقاضای اعتبار ارز کشور صادر کننده را مینمایند.

ظاهراً حجم این اعتبار معادل قیمت کالا و خرج حمل و نقل آن تا مرزهای ایران است. اما در واقع، واقعیتی که مورد قبول و تأیید مراجع دولتی نیز میباشد، اعتبارات باز شده از قیمت اصل کالا و مخارج حمل و نقل همیشه بیشتر میباشد. این مطلب هم توسط روشنفکران خارجی که قیمت‌کالای خود را بیش از آنچه که خود دریافت میکنند اعلام مینمایند درک گردیده و هم از طرف مسئولین بازرگانی دولت ایران - که زیاده از حد در "پروفرم‌ها" (فاکتور لازم برای گشایش اعتبار) بازرگانان فضولی نمی نمایند - نفهم گردیده است. این باسی مانده اعتبارات که در حسابهای خارجی بازرگانان سپرده میشوند و معادل آن به قیمت رسمی، ریال به بانک پرداخت شده است، وارد بازار آزادگشته و سودی بیش از صدمردم نصیب بازرگان میکند. بدین ترتیب بازرگانان نه فقط سود کلانی از خودتجارت خارجی کسب میکنند بلکه مبلغ قابل توجهی نیز از طریق قاچاق ارز به جیب میزنند.

بی جهت نیست که اینگونه بازرگانان طرفداران پروپا فرورژیم خمینی هستند. نکته‌ای قابل توجه ایست که این بخش از ارز آزاد در واقع از دخاشمر ارزی بانک مرکزی خارج میشود و عملاً بخشی از ارز حاصل از فروش نفت است که در گردش فوق باعث سنگین شدن کیسه وارد کنندگان میگردد.

ب: ایرانیانی که در خارج از کشور بکار مشغولند حقوق و درآمد خود را به ارز کشورهایی که در آنها زندگی میکنند دریافت مینمایند. بخشی از این درآمدها برای مصرف خانواده‌های ایشان به ایران فرستاده میشود. این مسئله بخصوص در مورد کارگران مهاجر ایرانی صحت دارد زیرا که کارکنان فکری بیشتر در کشورهای اروپایی و امریکا اقامت دارند، عموماً با خانواده‌های خود مهاجرت کرده‌اند و نتیجتاً دلیلی برای انتقال درآمد خود به ایران ندارند. اما در مورد کارگران کسسه اکثراً خانواده‌هایشان در ایران زندگی میکنند فرستادن پول به ایران امری حیاتی است. و طبیعی است که این کارگران ارز خود را به گرانترین قیمت میفروشند تا بتوانند معادل ریالی بیشتری را به بستگان خود انتقال دهند.

همانطور که دیدیم بانک مرکزی برای تملک این ارزها راههای مختلف را تجربه کرده و بالاخره بدانجا رسیده است که باید خود جای صرافان را بگیرد و بقیعت آزاد این ارزها را خریداری کند.

ج: از قبل از بهمن ۵۷ تاکنون جریان صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج ادامه دارد. سرمایه‌های ایرانیان در

بانکهای اروپایی و امریکایی حجم عظیمی را تشکیل میدهد. اما تاثیر این سرمایهها در شبکه ارز قاچاق در مقایسه با حجم عظیمی که دارند، بالنسبه کم است. صاحبان این سرمایهها با طاغوتیان فراری و سرمایهداران مهاجر هستند و با سرمایه دارانی که علیرغم اینکه در ایران زندگی میکنند بععلل اقتصادی و همچنین بخاطر امنیت بیشتر سرمایههای خود را در خارج نگاه داشتهاند. تا زمانیکه نرخ سود در ایران به بهرهی بانکی کشورهای اروپائی و امریکا نزدیک نشود و واقعیت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران تضمین نگردد اصل این سرمایهها به ایران باز نخواهد گشت و حداکثر بخشی از بهرهی آنها، برای معرف صاحبانشان - و نه برای سرمایه گذاری - بداخل مرزها، یعنی به بازار سیاه آرزو وارد خواهد شد. بانک مرکزی و مسئولین برای جلوگیری از ورود این بخش از ارزها به بازار آزاد و یا تملک آنها عملا هیچ راه حل کوتاه مدتی ندارند جز خرید آنها به قیمت بازار آزاد!! که البته این دیگر نامش رسمی نمودن قاچاق ارز است و نه چیز دیگر.

دو منبع اخیر ارز قاچاق که در بندهای ب و ج توضیح آن رفت نسبت به ارز بازرگانان، هم از اهمیت کمتری برخوردار هستند و هم کنترل آنها از طرف بانک مرکزی مشکل و تقریبا غیرممکن میباشد. حال اینکه امکانات بانک مرکزی در اعمال کنترل و محدودیت ارز قاچاق بازرگانان بسیار زیاد است. در واقع با رسیدگی جدی به اعتبارات تقاضا شده از طرف بازرگانان و مقایسهی قیمتهای ادعائی با قیمتهای بازار جهانی و همچنین با دست گرفتن تجارت اقلام عمدهی وارداتی میتوان جلوی حجم زیادی از ارز را که به جیب وارکنندگان میرود، گرفت. در عین حال با وضع جریمههای سنگین برای تقلبات ارزی تجار و بازرگانان میتوان تا حدودی قاچاق ارز را توسط ایشان محدود نمود. اما تاکنون پیش نیامده است و یا لاقلا کمتر دیده شده که بازرگانان محترم را بخاطر تقلبات ارزی دستگیر و یا حتی افساد کنند. گویا قرارداد مقدسی بین بانک مرکزی و بازرگانان محترم انعقاد یافته که بر اساس آن بانک نباید به حریم دلان اصلی ارتجاوز کند. اما در مقابل، روزی نیست که کارگران ایرانی را در مرزها بخاطر داشتن بیش از دو هزار تومان پول ایرانی* در موقع ورود دستگیر نکنند و حاصل دسترنجان را بشفیع بانک مرکزی صادره ننمایند. گویا بازاریان تافتهی جدا بافتهای هستند که سودهای کلانی که از قاچاق ارز میبرند حلال است و احتیاج به فتوای تحریم کننده ندارد! چرا آقای خمینی در فتواهای خود کلامی از این بازاریان قاچاقچی نمیگوید؟! از قاچاق ارز دست بردارند؟ حال که جرات فرستادن ما مور به سراغ ایشان را ندارید، لاقلا ایشان را از عقوبت آن دنیای دیگر برسانید! یا شاید اینهم جایز نیست؟! ●

توضیحات

* بخشی از کارگران ایرانی در کشورهای منطقه ی خلیج

فارس، بععلت بی اعتمادی نسبت به صرافان ترجیح میدهند که در موقع فروش ارز خود به ایشان پول نقد ایرانی دریافت کنند و بجای اینکه صرافان از طریق رابطین خود در ایران پول را به خانواده های ایشان منتقل کنند، خود کارگران پول را در موقع بازگشت به ایران با خود میآورند. اما در مرزها، مامورین گمرک پول ایرانی ایشان را توقیف کرده و به بانک مرکزی تحویل میدهند. علیرضا تهری یکی از علل خرید ارز این کارگران را به قیمت ترجیحی توسط بانک مرکزی جلوگیری از مشکلاتی که ایشان هنگام ورود به ایران ایجاد میکنند اعلام نمود. اما این دروغ محض است چون اولاً، حدود ۶ ماه است که این رفتار با کارگران مهاجر ادامه دارد، و ثانیاً، این کارگران نبوده اند که مشکل ایجاد کرده اند، این بانک مرکزی است که با پاسدار و ژ-۳ بدست در مرزها کمیسیون کرده و حاصل کار کارگران را غصب میکند و در واقع به نمایندگی از طرف سرمایه داران ایرانی از ایشان باج میگیرد.

گسترش نارضایتی و...

تیمسار باقری خاشن است و باید دستگیر شود و باید محاکمه و مجازات بشود و حتی اگر خوب بررسی شود شاید از شادمهر هم سردر بیآوردند." (از مصاحبهی اختصاصی جمهوری اسلامی ۹ مرداد با حجت الاسلام رضوانی نمایندهی امام در پادگان نوزه) و ابقاء تیمساران آبرویاخته و خود فروختهی ارتش شاهنشاهی باقریها، شادمهرها، فلاهیها و غیر آن شاهد زندهی این مدعا است. از سوی دیگر در جریان دادگاه پاره ای از افسران و درجه داران کودتاگر، یکی از افسران اظهار داشت که علاوه بر حمایت نیروهای خارجی از کودتا، در داخل نیز از پشتیبانی تعدادی از آیات عظام برخوردار بوده ام. البته پیش از این نیز بختیار درواپسین روزهای حکومت جنایت بار خود گفته بود که از میان ده تن آیات عظام ۹ تن با حکومت من موافق اند. البته روشن است که رژیم حتی سخنی از "آیات" کودتاگر بزیان نیآورد.

چپ و خطر ضد انقلاب

در شرایط حاضر، بر خلاف اپورتونیستهای راست که میکوشند با ضد امپریالیست قلمداد کردن هیات حاکمهای کنونی بر توهم مردم نسبت به حقانیت آن بیفزایند و نیز "سیاست استقرار صلح عادلانه در کردستان" بخوان تسلیم در برابر سرمایه داری و ارتجاع حاکم را وجهی از بیپیکاری بی امان علیه امپریالیسم امریکا " جلوه دهند، (کار ۷۲ اکثریت) و وظیفهی نیروهای چپ نه حمایت از رژیم است که خود مشول تمامی ناپامانی نارضایتیها و در نتیجه زمینه ساز واقعی توطئهی کودتا و ضد انقلاب بلکه سازماندهی مستقل طبقه ی کارگر و زحمتکشان و ایجاد کانون

سیر مشروعه طلبی...

را خواهد دید. ما در زیر فقط چند نمونه بار آنها را ذکر میکنیم تا خواننده برای شناختن چهره‌ی این شیخ مرتجع بآن مراجعه کند:

۱- تاریخ مشروطی ایران، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، صفحات ۲۸۷، ۲۲۵، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۵۶، ۵۲۸

۲- تاریخ سداری ایرانستان، ناظم الاسلام کرمانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

الف: مقدمه، صفحات ۴۱۶، ۲۹۷، ۸۱۰

ب: بخش اول (جلدهای ۱ و ۲)، صفحات ۴۱۶، ۳۹۷، ۲۹۷، ۸۲۰، ۸۱۰

ج: بخش دوم، صفحات ۴۹۱، ۳۵۹، ۳۰۰، ۲۶۴، ۲۲۷، ۲۲۲

۳- اندوژوری نهب مشروطیت ایران، فریدون آد مست، انتشارات پیام، صفحات ۳۳۰، ۲۲۹

۴- خاطرات و خطرات، مهدعلی هدایت، امیرکبیر، صفحات ۱۶۴، ۱۶۱

۵- خاطرات حاج سیاح بکوس محمد سیاح، امیرکبیر، صفحات ۶۰۹، ۶۰۷، ۵۹۱، ۴۰۵، ۵۲۸

۶- فتح تهران (گونه‌ای از تاریخ مشروطیت)، عبدالحمید سوادی، انتشارات بانک صفحی ۱۲

۷- گیلان در انقلاب مشروطیت، ابراهیم فخرائی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، صفحات ۷۷، ۷۶

۸- پیدایش مشروطه در ایران، مجید یکتائی، انتشارات نیل، صفحی ۹۳

۹- چکیده انقلاب (صدرعزمواعلی)، رحیم زاده ی ماسک، انتشارات روزبه، صفحی ۶۳

۱۰- دولتهای ایران (از آغاز مشروطیت تا اولیمنام)، عبدالحمید الحسینی نوائی، انتشارات بانک، صفحات ۵۲۸، ۱۳۸

۱۱- قیام آذربایجان، اسماعیل امیر خیری، انتشارات نهر، چاپ دوم، صفحات ۴۵۹، ۲۵۷

علاوه بر آنها، خصوصاً به جوانندگان توصیه میکنیم که به ادعاینامه‌ی دادستان محاکمه‌ی شیخ فضل الله، که یک سند بسیار ارزنده‌ی تاریخی است، مراجعه کنند (این سند، در کتاب "خاطرات من" نوشته‌ی حسن اعظام قدسی، صفحات ۲۶۲ - ۲۵۶ چاپ شده است). نکته‌ی جالب آنکه دادستان و منبهم دادگاه هر دو متعهد بودند، یکی متعهد انقلابی و دیگری متعهد مرتجع. شیخ ابراهیم رحمانی (دادستان) تا شیخ فضل الله در حبس همدوره بود. شیخ فضل الله که بطور مسقیم و غیر مسقیم در کسار هزاران نفر از مردم بیگنا و نیروهای انقلابی دست داشت در این دادگاه پس از فراغت ادعاینامه بسیار مستند دادستان، و بر استناد نظر به من از بررسی مراجع تعلیم در حبس، "مقدمه‌ی الارض" ساخته سدر به اعدام محکوم گردید. در روز اعدام شیخ، مساجد و سوحاه از جمعیت موج میزد، شور و هیجان انقلابی مردم، حدود حضری داشت. نورالله دانشور علوی، نویسنده‌ی کتاب "تاریخ مشروطی ایران و حسن و حسن برسان، اصحاب و صحبای در صفحی ۷۰ می‌نویسد: "یکی از سرهای او نام آقا"

ضیاء الدین، خطه‌ای خواند و از اس پیشامد اظهار خوشوفتی کرد."

با اسبهم مایه‌ی تاسف است که آیت الله طالقانی در مقدمه کتاب "تنبیه الامة و تشریح الملک - در اساس اصول مشروطیت" با حکومت از نظر اسلام، نوسه‌ی آیت الله شیخ محمد حسین نائینی، چنین می‌نویسد: "کشف شدن مرجوم شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه (!) و بدست یک ارسنی (!) که لکه‌ی بیگنی در تاریخ مشروطیت و عموم علماء و طرفدار مشروطیت را متأثر و دلسرده ساخت" مقدمه، ص ۱۷. این اظهار نظر سیر آیت الله طالقانی به نسیب نقایر با کلیه‌ی اسناد و مدارک معتبر تاریخی است، بلکه مناسفانه مسخ تاریخ و واقعیتها را تاریخی شمار می‌رود.

(۲) در اس قسم از مقاله اکبریت مرتب به انجمن اسناد و مدارک نقل شده از شیخ فضل الله و همدوره‌های او را از اسناد و مدارک مندرج در کتاب "اندوژوری نهب مشروطیت ایران" نوسه‌ی فریدون آدست و مقاله‌ی کوباهی از همسین نویسنده در شماره‌ی ۳۱ کتاب جمعه، اخذ کرده‌ام. استغافه از اسناد و مدارک مندرج در دو اثر آدمیت اندامه اسس معنا نیست که ما با تحلیل‌های بورژوازی او در زمینه‌ی مسائل تاریخی موافق باشیم.

(۳) بوجه کنید از همان اواسط سال ۵۶، کسانی در صد بودند که از آیت الله خمینی، "امام" می‌نویسند.

(۴) منظور از اکثریت بنوده‌هاست. خمینی در صفحی ۸ حکومت اسلامی می‌نویسد: "مردم بافصد، سازمند کمالند و ساس کاملد." این اعتقاد تمام روحانیون است و مضمون کلام شیخ فضل الله است که با واقعیتی کم‌ظیر، نفرت و انزجار خود را نسبت به مردم بیان میداشت: "یک منب حسن و خاشاک و معدودی بی بندر و مادرهای با پاک را ملت غیور" می‌نویسد.

گسترش نارضایتی و...

های انقلاب در سراسر ایران است. تنها با توسعه‌ی پایگاه‌های انقلابی میتوان از طرفی دستاوردهای نسیب نام نوسین بهمن ماه را تا استقرار حاکمیت رحمتکشان گسترش داد و از طرف دیگر عملاً یکبار برای همیشه بخطر ضد انقلاب و جبهه‌ی فوق ارتجاعی بختیار، سلطنت طلبان و حامیان امپریالیست‌ها خاتمه داد. بعبارت روشنتر، درهم کوبیدن پایگاه‌های ضد انقلاب با دامنه دادن به فضای "شدار"های مکرر ممکن نیست، باید با شرکت در مبارزه‌ی روز-مره‌ی اجتماعی و ارائه‌ی برنامه‌ی انقلابی از نارضایتی مردم در جهت گسترش انقلاب نمود جست.

هفته‌نامه

رهاگی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی